

طبقات

جلد هشتم

چگونگی و شرطهایی که حضرت ختمی مرتبت
با آن با زنان بیعت فرمود

محمد بن سعد کاتب واقدی
(۲۳۰-۱۶۸ ه.ق)

ترجمه

دکتر محمود مهدوی دامغانی

انتشارات فرهنگ و اندیشه

تهران، ۱۳۸۲

ابن اثر ترجمه‌ای است از:

محمد بن سعد کاتب الواقدی، الطبقات الکبیر.

الطبقة الثالثة من اهل المدينة من التابعین و من كان منهم و من الاصحاب
بمکه والطائف واليمن واليمامة والبحرين و فی الکوفيين عنی بتصحيحه و
طبعه الدكتور سترستين استاد اللغات الشرقية بکليه ابله، طبع فی مدينة
ليدن، بمطبعة بريل، ۱۳۲۲/۲۵ هـ ق.

همراه با

یافته‌های تازه از چاپ محمد عبدالقادر عطا، بیروت، ۱۴۱۰ هـ ق.

ابن سعد، محمد بن سعد، ۱۶۸ - ۲۳۰ ق.

الطبقات الکبیر (فارسی)

طبقات / محمد بن سعد کاتب واقدی؛ ترجمه محمود مهدوی دامغانی. - تهران: فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴.

ج ۸

ISBN 964-90367-0-9

هر جلد متفاوت: (دوره)

قسمت اول از اصل اثر به تصحیح و طبع اوجین متوخ و ادوارد سخور می‌باشد و قسمت دوم به تصحیح و طبع فریدریک

شونلی می‌باشد.

این کتاب به «الطبقات الکبری» و «الطبقات الصحابه والتابعین» نیز مشهور است.

چاپ قبلی: نشر نو، ۱۳۶۵.

مندرجات: ج ۱. سیره شریف نبوی. - ج ۲. غزوه‌ها و سرب‌های پیامبر (ص)؛ بیماری، رحلت، خاکسپاری رسول خدا

(ص) و... - ج ۳. مهاجرین در جنگ بدر. - ج ۴. انصار در جنگ بدر و مسلمانان قدیم از مهاجر و انصار که در جنگ بدر

نبوده‌اند. - ج ۵. حسن و حسین بن علی (ع) و طبقه اول و دوم از تابعان اهل مدینه. - ج ۶. تابعان و یاران حضرت ختمی

مرتب. - ج ۷. محدثان بصره و واسط و... - ج ۸. چگونگی و شرط‌هایی که حضرت ختمی مرتبت با آن با زنان بیعت

فرمود.

ج ۱. ۲ (چاپ دوم: ۱۳۷۴).

ج ۳ (چاپ اول: تابستان ۱۳۷۴): ۱۱۰۰۰ ریال.

ISBN 964-90367-0-9

ج ۶ (چاپ اول: ۱۳۷۸)

ISBN 964-5692-16-4

ج ۷ (چاپ اول: ۱۳۸۲): ۵۵۰۰۰ ریال.

ISBN 964-5692-17-2

ج ۸ (چاپ اول: ۱۳۸۲): ۵۲۵۰۰ ریال.

۱. اسلام - سرگذشتنامه. ۲. محمد (ص). پیامبر اسلام. ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. ۳. صحابه. ۲. تابعین و اتباع

تابعین. الف. مهدوی دامغانی، محمود، ۱۳۱۵ - مترجم. ب. عنوان. ج. عنوان: الطبقات الکبیر. فارسی. د. عنوان:

الطبقات الکبری. ه. الطبقات الصحابه والتابعین.

۲۰۴۱ ط ۲ الف / BP ۲۱ / ۲۹۷/۹۲

۱۳۷۴

۴۷۸۱-۷۴ م

کتابخانه ملی ایران

انتشارات فرهنگ و اندیشه

تلفن مرکز پخش: ۶۴۶۱۸۹۳ - ۶۴۹۳۷۵۷ - ۶۴۶۱۹۰۰

محمد بن سعد کاتب واقدی

طبقات (جلد هشتم)

ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی

چاپ اول: ۱۳۸۲، تهران

۱۵۰۰ نسخه از این کتاب در چاپخانه چاپگستر به چاپ رسید.

این کتاب با استفاده از تسهیلات حمایتی معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است.

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

شابک ۹۶۴-۵۶۹۲-۱۷-۲ (جلد ۸)

شابک ۹۶۴-۹۰۳۶۷-۰۰-۹ (دوره ۸ جلدی)

ISBN 964-5692-17-2 (vol. 8)

ISBN 964-90367-0-9 (8 vol. set)

Printed in Iran

فهرست مطالب

چگونگی و شرطهایی که حضرت ختمی مرتبت با آن با زنان بیعت فرمود: / ۱ * برشمردن نام و شرح حال زنان مسلمان مهاجر از قریش و زنان انصاری که بیعت کردند و دیگر زنان عرب و خبر ایشان / ۱۰ * شرح حال خدیجه دختر خُوَیْلِد بن اَسَد بن عبدالعَزْزِی بن قُصَی / ۱۰ و تبار او و ازدواج حضرت ختمی مرتبت با او و اسلام آوردن او / ۱۰ * دختران حضرت ختمی مرتبت / ۱۶ * فاطمه (ع) / ۱۶ * زینب دختر رسول خدا (ص) / ۲۹ * زُقیة دختر رسول خدا (ص) / ۳۴ * أم کلثوم دختر رسول خدا (ص) / ۳۶ * أمامة / ۳۷ * سخن درباره عمه‌های حضرت ختمی مرتبت (ص) / ۳۹ * صفیه / ۳۹ * آزوی / ۴۰ * عاتکه / ۴۲ * برخی از عمه‌های حضرت ختمی مرتبت که روزگار اسلام را درک نکردند / ۴۴ * أم حکیم / ۴۴ * بزّه / ۴۴ * أمیمة / ۴۵ * سخن درباره دختر عموهای پیامبر (ص) / ۴۵ * ضباعة / ۴۵ * ام حکم / ۴۶ * صفیه / ۴۶ * أم زبیر / ۴۶ * أم هانی / ۴۶ * أم طالب / ۴۷ * جمانة / ۴۷ * أمامة / ۴۷ * أم حبیب / ۴۸ * هند / ۴۸ * آزوی / ۴۸ * أم عمرو / ۴۸ * آزوی / ۴۹ * دُرّة / ۴۹ * عُرّه / ۴۹ * خالدة / ۴۹ * فاطمة / ۵۰ * رُقیقة / ۵۰ * سخن درباره همسران حضرت ختمی مرتبت (ص) / ۵۱ * سودة / ۵۱ * عایشه / ۵۶ * حفصة دختر عمر / ۸۱ * أم سلمة / ۸۷ * أم حبیبة / ۹۸ * زینب دختر جحش / ۱۰۲ * زینب دختر خزیمة / ۱۱۸ * جویریة / ۱۱۹ * صفیة دختر حُتَی / ۱۲۳ * ریحانة دختر زید / ۱۳۲ * میمونة دختر حارث / ۱۳۵ * سخن درباره زنانی که پیامبر (ص) آنان را عقد کرده ولی با آنها زفاف نفرموده است و زنانی که از آنان جدا شده است و سبب جدایی آن حضرت از ایشان / ۱۴۴ * زنی از قبیله کلاب / ۱۴۴ * اسماء دختر نعمان / ۱۴۶ * قتيله دختر قیس / ۱۵۱ * مُلیجکه دختر کعب لثی / ۱۵۲ * دختر جندب بن ضمرة جندعی / ۱۵۳ * سبا / ۱۵۳ * سخن درباره بانوانی که پیامبر (ص) از آنان خواستگاری فرمود و عقد و ازدواج صورت نگرفت و زنانی که خود را به آن حضرت بخشیدند / ۱۵۴ * لیلی دختر خطیم / ۱۵۴ * أم هانی دختر ابوطالب / ۱۵۵ * ضباعة دختر عامر / ۱۵۷ * صفیه دختر بشامة / ۱۵۸ * أم شریک / ۱۵۸ * خولة دختر حکیم / ۱۶۲ * أمامة دختر حمزه / ۱۶۳ * خولة دختر هذیل / ۱۶۵ * شراف دختر خلیفة / ۱۶۵ * سخن درباره کابین همسران

رسول خدا(ص) / ۱۶۶ * سخن دربارهٔ دیگچه غذای سعد بن عباده که برای زنانی که رسول خدا خواستگاری می‌فرمود می‌فرستاد / ۱۶۷ * سخن دربارهٔ خانه‌های همسران رسول خدا / ۱۶۹ * سخن دربارهٔ چگونگی تقسیم وقت رسول خدا(ص) میان همسرانش / ۱۷۳ * سخن دربارهٔ مقررشدن حجاب از سوی پیامبر(ص) برای همسرانش / ۱۷۹ * آنچه پیش از حجاب صورت گرفته است / ۱۸۲ * سخن دربارهٔ کسانی که می‌توانسته‌اند و برای آنان روا بوده است که به حضور همسران رسول خدا(ص) بروند / ۱۸۴ * سخن دربارهٔ کناره‌گیری رسول خدا از همسران خویش و اینکه آنان را مخیر فرمود که اگر می‌خواهند جدا شوند / ۱۸۵ * سخن دربارهٔ دو بانویی که علیه رسول خدا(ص) همکاری کردند و پشت به پشت دادند و مخیرکردن رسول خدا(ص) همسران خود را / ۱۸۹ * سخن دربارهٔ نیروی جنسی عطاشده به رسول خدا(ص) / ۲۰۰ * دربارهٔ خود را پوشیده داشتن و جز آن / ۲۰۱ * سخن کسانی که گفته‌اند پیامبر(ص) رحلت نفرمود مگر آنکه ازدواج با همهٔ زنان (که بر او محرم نباشند) بر او حلال شده است؛ یعنی هر چند زن که اراده فرماید می‌تواند داشته باشد / ۲۰۲ * سخن کسانی که گفته‌اند شمار همسران پیامبر(ص) محدود گردیده به همانها که داشته است / ۲۰۴ * تفسیر آیاتی که دربارهٔ همسران رسول خدا(ص) نازل شده است / ۲۰۸ * سخن دربارهٔ زدن زنان / ۲۱۳ * سخن دربارهٔ حج‌گزاردن رسول خدا(ص) همراه همسرانش / ۲۱۵ * سخن دربارهٔ ماریه مادر ابراهیم پسر رسول خدا(ص) / ۲۲۱ * ماریه مادر ابراهیم پسر رسول خدا(ص) / ۲۲۱ * ترتیب و شمار همسران حضرت ختمی مرتبت / ۲۲۶ * سخن دربارهٔ عده نگه‌داشتن همسران رسول خدا(ص) / ۲۳۱ * نام بانوان قرشی و هم‌پیمانان و آزادکردگان ایشان و دیگر بانوان عرب که بیعت کرده‌اند / ۲۳۲ * فاطمه دختر اسد / ۲۳۲ * رقیقه دختر ابی صیفی / ۲۳۲ * أم ایمن / ۲۳۳ * سلمی / ۲۳۷ * خدیجه دختر حصین / ۲۳۷ * هند دختر حصین / ۲۳۷ * أم رمثة / ۲۳۷ * بُحَیْنَةُ / ۲۳۸ * هِنْدُ / ۲۳۸ * أم مسطح / ۲۳۸ * أزوی / ۲۳۹ * أم کلثوم دختر عقبه / ۲۴۰ * أمّة دختر ابوالعاص / ۲۴۲ * أم خالد / ۲۴۴ * هند دختر عقبه / ۲۴۵ * أم کلثوم / ۲۴۹ * فاطمه / ۲۴۹ * رَمَلَةُ / ۲۵۰ * أمیة / ۲۵۰ * جُویریة / ۲۵۱ * أم حکم / ۲۵۱ * هند / ۲۵۱ * ضَخْرَةُ / ۲۵۱ * میمونه / ۲۵۱ * حمّنة / ۲۵۲ * حبیبه، که همان أم حبیب است / ۲۵۳ * أم قیس / ۲۵۳ * أمّة / ۲۵۴ * جذامة دختر جندل اسدی / ۲۵۴ * أم حبیبه دختر بناته اسدی / ۲۵۵ * نفیسه دختر أمیة / ۲۵۵ * حواء دختر ثویت / ۲۵۵ * فاطمه دختر ابوجیش / ۲۵۶ * بُسْرَةُ دختر صفوان / ۲۵۶ * بركة / ۲۵۷ * خواهرش فکیه / ۲۵۷ * بزه / ۲۵۷ * خواهرش حبیبه دختر ابوتجراة / ۲۵۸ * عاتکه / ۲۵۸ * شفاء / ۲۵۸ * خالدة / ۲۵۹ * أم فروة / ۲۶۰ * قُریبه / ۲۶۰ * أم عامز / ۲۶۰ * اسماء / ۲۶۰ * ریطة / ۲۶۶ * أمیمة / ۲۶۷ * جاریة / ۲۶۸ *

بُریرة / ۲۶۸ * فاطمة / ۲۷۳ * أم حكيم / ۲۷۳ * جُویریة / ۲۷۴ * حنفاء / ۲۷۴ * قریبة
 صُغری / ۲۷۴ * فاطمه / ۲۷۵ * سُمیة / ۲۷۶ * عاتكه / ۲۷۷ * فاطمه / ۲۷۹ * لیلی / ۲۸۰ *
 شفاء / ۲۸۰ * زملة / ۲۸۰ * ریطة / ۲۸۱ * زینب / ۲۸۱ * ثؤامة / ۲۸۲ * سهلة / ۲۸۲ * أم
 كلثوم / ۲۸۴ * فاطمه / ۲۸۴ * فاطمة / ۲۸۵ * عمیره / ۲۸۵ * فاطمة / ۲۸۵ * نام زنان عرب غیر
 قرشی که مسلمان و بیعت کنند و مهاجر بوده اند / ۲۸۸ * أم رومان / ۲۸۸ * أم الفضل / ۲۸۹ * لبابة
 صُغری / ۲۹۱ * هُرَیلة / ۲۹۲ * عزة / ۲۹۲ * اسماء دختر عُمَیْس / ۲۹۲ * سلمی / ۲۹۷ *
 هُمَینة / ۲۹۸ * خزملة / ۲۹۸ * فاطمه / ۲۹۸ * حسنة / ۲۹۹ * خرنیق / ۲۹۹ * سُبَیعة / ۲۹۹ * أم
 معبد / ۳۰۰ * مادر عبدالله بن مسعود / ۳۰۱ * ریطة / ۳۰۲ * زینب / ۳۰۲ * دختر خَبَاب بن
 ارت / ۳۰۲ * کُعیبة / ۳۰۳ * أم مطاع أسلمی / ۳۰۳ * أم سنان أسلمی / ۳۰۴ * أمیة / ۳۰۴ * أم حُفَید
 هلالی / ۳۰۵ * أم سُنبله مالکی / ۳۰۵ * أم کُزُز خزاعی / ۳۰۶ * أم معقل اسدی / ۳۰۶ * أم صُبَیة
 خولة / ۳۰۶ * سودة دختر ابوضُبَیْس جُهَنی / ۳۰۸ * أمیمة یا أمامة / ۳۰۸ * برزة دختر
 مسعود / ۳۰۸ * البغوم / ۳۰۹ * أم حکیم / ۳۰۹ * قُتیله / ۳۰۹ * تماضر / ۳۰۹ * اسماء دختر
 مخزبة / ۳۱۱ * اسماء / ۳۱۲ * أم سباع / ۳۱۳ * مأویه / ۳۱۳ * أم طارق / ۳۱۴ * أم فزوة / ۳۱۵ *
 میمونة دختر کُزُدم / ۳۱۵ * میمونة دختر سعید / ۳۱۷ * أم حصین أخصبی / ۳۱۷ * أم جُنْدَب
 ازدیة / ۳۱۸ * أم حکیم دختر وداع خزاعی / ۳۱۹ * أم مُسَلِم اشجعی / ۳۱۹ * أم کُنَیْشة / ۳۲۰ * أم
 سائب / ۳۲۰ * قُتیلة دختر صیفی جُهَنی / ۳۲۰ * سلامة دختر خُز / ۳۲۱ * بُسیره مادر بزرگ حُمَیْضه
 دختر یاسر / ۳۲۱ * سزاه دختر بنهان غنوی / ۳۲۱ * رُزَینة / ۳۲۲ * قیلة / ۳۲۲ * قیلة / ۳۲۳ * عمه
 عاص بن عمرو طُفاوی / ۳۲۴ * ام ولد - کنیز فرزندان - شیبه / ۳۲۴ * خلیدة دختر قیس / ۳۲۴ *
 اسامی زنان مسلمان و بیعت کنند قبیله اوس انصار، از خاندان عبدالاشهل بن جُشم بن حارث بن خزرج
 بن عمرو، که او همان نبیت پسر مالک پسر اوس است / ۳۲۶ * رباب / ۳۲۶ * عِقْرَب / ۳۲۶ *
 هند / ۳۲۷ * أمامة / ۳۲۷ * خواء / ۳۲۸ * أم ایاس / ۳۲۸ * ام حکیم / ۳۲۸ * أم سعد / ۳۲۹ *
 خولة / ۳۲۹ * عمیره / ۳۲۹ * أم عامر اشهلی / ۳۲۹ * رباب / ۳۳۱ * ام نیار / ۳۳۱ * أم
 عمرو / ۳۳۱ * نائله / ۳۳۲ * عقرب / ۳۳۲ * مَحْیَاة / ۳۳۲ * أم خَنْظَلَة / ۳۳۳ * ام سهل دختر
 رومی / ۳۳۳ * أمامة / ۳۳۳ * خواء / ۳۳۴ * أمیمة / ۳۳۵ * هند / ۳۳۵ * مُلَیکَة / ۳۳۵ *
 صُغَیبة / ۳۳۵ * أمیمة / ۳۳۵ * فاطمة / ۳۳۶ * از بانوان خاندان حارثة بن خزرج که همان نبیت بن
 مالک بن اوس است / ۳۳۷ * أمامة / ۳۳۷ * أمامة / ۳۳۷ * عمیره / ۳۳۷ * لیلی / ۳۳۸ *
 ثُبَیته / ۳۳۸ * جمیله دختر صیفی / ۳۳۸ * أمیمة دختر عقبه / ۳۳۸ * أم عامر دختر سلیم / ۳۳۹ *

جمیله دختر سنان / ۳۳۹ * عمیره دختر ابو حثمة / ۳۳۹ * أم سهیل / ۳۴۰ * امیمه / ۳۴۰ * عمیره
 دختر سعد / ۳۴۰ * وقصاء / ۳۴۰ * نوار / ۳۴۱ * أم عبدالله / ۳۴۱ * أم عبس دختر مسلمة / ۳۴۱ *
 هند دختر محمود / ۳۴۱ * أم منظور دختر محمود / ۳۴۲ * أم عمرو دختر محمود / ۳۴۲ *
 ام الربیع / ۳۴۲ * شهینمة / ۳۴۳ * لبابة دختر اسلم / ۳۴۳ * ام عبدالله / ۳۴۳ * سلامة دختر
 مسعود / ۳۴۳ * لبنی دختر قیظی / ۳۴۴ * لیلی دختر رافع / ۳۴۴ * اسماء دختر مُرشدة / ۳۴۴ *
 عمیره دختر مُرشده / ۳۴۴ * ام ضحاک دختر مسعود حارثی / ۳۴۵ * از بانوان خاندان ظفر که همان
 کعب بن خزرج بن عمرو است و این عمرو همان نبیت پسر مالک بن اوس است و او آخرین کسی است که
 نسب نبیت به او می‌رسد / ۳۴۵ * لیلی دختر خطیم / ۳۴۵ * لبنی دختر خطیم / ۳۴۶ * أم
 سهل / ۳۴۶ * حبیبه دختر قیس / ۳۴۶ * عمرة دختر مسعود / ۳۴۶ * عميرة دختر مسعود / ۳۴۷ *
 شهینمة دختر مسعود بن اوس / ۳۴۷ * أم سلمة / ۳۴۷ * حبیبه دختر مسعود / ۳۴۷ * أم
 جنذب / ۳۴۸ * عمیره / ۳۴۸ * بشیره / ۳۴۸ * امیمه / ۳۴۸ * بشیره دختر ثابت / ۳۴۹ * عمیره
 دختر ثابت / ۳۴۹ * عایشه دختر جزء / ۳۴۹ * خلیدة / ۳۴۹ * ام حارث دختر حارث / ۳۵۰ *
 عیساء / ۳۵۰ * حبیبه / ۳۵۰ * شميلة دختر حارث / ۳۵۰ * بُریدة / ۳۵۱ * أم سماک دختر
 فضالة / ۳۵۱ * از بانوان خاندان عمرو بن عوف بن مالک بن اوس / ۳۵۱ * شمس / ۳۵۱ *
 حبیبه / ۳۵۲ * عَضِیْمَة دختر ابوقلح / ۳۵۲ * جمیله / ۳۵۲ * شمس / ۳۵۳ * تمیمه / ۳۵۳ *
 لیلی / ۳۵۳ * عائشة / ۳۵۴ * لبابة / ۳۵۴ * نسبیة / ۳۵۴ * أنیسة / ۳۵۴ * عمیره / ۳۵۵ *
 خفصة / ۳۵۵ * سعیده / ۳۵۵ * عمیره / ۳۵۵ * عمیره / ۳۵۶ * از بانوان خاندان عبید بن زید بن
 مالک بن عوف / ۳۵۶ * ثبیته دختر یعار / ۳۵۶ * خواهرش سلمی دختر یعار / ۳۵۶ * نوار / ۳۵۶ *
 کبشة / ۳۵۷ * أم ثابت / ۳۵۷ * عمیره / ۳۵۷ * نسبیة / ۳۵۷ * سُمیة / ۳۵۸ * مُطیعه / ۳۵۸ *
 فُرَیْعَة / ۳۵۸ * جنة / ۳۵۸ * أم جمیل / ۳۵۹ * از بانوان خاندان خَطمة بن چشم بن مالک بن
 اوس / ۳۵۹ * هند / ۳۵۹ * کبشة / ۳۶۰ * لیلی / ۳۶۰ * سُغدی / ۳۶۰ * صفیه / ۳۶۰ *
 مُلَیکه / ۳۶۱ * رفاعه / ۳۶۱ * رائعة / ۳۶۱ * عُمارة / ۳۶۱ * عمیره / ۳۶۱ * أنیسة / ۳۶۲ *
 نسبیة / ۳۶۲ * از تیره جعادرة که فرزندان سعید بن مُرة بن مالک بن اوس هستند و در شمار اعقاب
 عبدالاشهل به شمار می‌آیند / ۳۶۲ * سلمی / ۳۶۲ * از بانوان خاندان سلم پسر امرؤالقیس بن مرة بن
 مالک بن اوس / ۳۶۳ * خیره / ۳۶۳ * از بانوان دودمان خزرج بن حارثة بن ثعلبة بن عمرو بن عامر، که با
 رسول خدا (ص) بیعت کرده‌اند / ۳۶۳ * از بانوان خاندان حارث بن خزرج / ۳۶۳ * مَحَبَة / ۳۶۳ *
 جمیله / ۳۶۴ * حبیبه / ۳۶۵ * زینب / ۳۶۵ * أم ثابت / ۳۶۵ * عمرة / ۳۶۶ * لیلی / ۳۶۶ * أم

- ایوب / ۳۶۶ * مندوس / ۳۶۶ * أمیمة / ۳۶۷ * هزيلة / ۳۶۷ * أنيسة / ۳۶۷ * كبشة / ۳۶۷ *
 هزيلة / ۳۶۸ * أنيسة / ۳۶۸ * أم زيد / ۳۶۹ * قرية / ۳۶۹ * كبشة / ۳۷۰ * معاذة / ۳۷۰ * ام
 حکم / ۳۷۰ * نائلة / ۳۷۰ * فریعة / ۳۷۱ * رباب / ۳۷۳ * رُبَيْع / ۳۷۳ * خُلَيْدَة / ۳۷۳ * ام
 ثابت / ۳۷۴ * كبشة / ۳۷۴ * سعاد / ۳۷۴ * ام حباب / ۳۷۴ * عقرت / ۳۷۵ * از دودمان ساعدة بن
 كعب بن خزرج / ۳۷۵ * مندوس / ۳۷۵ * سلمی / ۳۷۵ * فریعة / ۳۷۶ * أم شریک / ۳۷۶ *
 مندوس / ۳۷۶ * لیلی دختر عبادة / ۳۷۷ * فکیهة دختر عبید / ۳۷۷ * غزوة / ۳۷۷ * كبشة / ۳۷۷ *
 عمرة / ۳۷۸ * عمرة / ۳۷۸ * نائلة / ۳۷۸ * از بانوان قواقله که آنان فرزندان عوف بن خزرج کبیر
 هستند / ۳۷۹ * قره العین / ۳۷۹ * حبیبة / ۳۷۹ * بشرة / ۳۷۹ * عمره / ۳۸۰ * لیلی / ۳۸۰ *
 خولة / ۳۸۰ * أمامة / ۳۸۱ * خولة / ۳۸۱ * فریعة / ۳۸۴ * جمیلة / ۳۸۴ * أم انس / ۳۸۵ *
 بُرَيْعَة / ۳۸۵ * از خاندان بُلْحُنَلِی که حُبَلِی همان سالِم بن غنم بن عوف بن خزرج است که به سبب
 بزرگی شکم به حُبَلِی «أبستن» معروف شده است / ۳۸۵ * أم مالک / ۳۸۵ * جمیلة / ۳۸۶ *
 مُلیکه / ۳۸۶ * زملة / ۳۸۷ * أم سعد / ۳۸۷ * خولة / ۳۸۷ * فَسْحُمُ / ۳۸۸ * زینب / ۳۸۸ *
 لیلی / ۳۸۸ * از بانوان خاندان بیاضة بن عامر بن زریق بن عبد بن حارثة بن مالک بن عَضْب بن جُشم
 بن خَزْرَج / ۳۸۹ * أنيسة / ۳۸۹ * حلیمة / ۳۸۹ * خالدة / ۳۸۹ * كبشة / ۳۹۰ * أم
 شرحبیل / ۳۹۰ * بُثَیْنَة / ۳۹۰ * فارعة / ۳۹۰ * أمامة / ۳۹۱ * أمیة / ۳۹۱ * أنيسة / ۳۹۱ * از
 بانوان خاندان زریق بن عامر بن زریق بن عبد حارثة بن مالک بن عَضْب بن جُشم بن خزرج / ۳۹۱ *
 أمامة / ۳۹۱ * أم رافع / ۳۹۲ * فَكَيْهَة / ۳۹۲ * حَبِیْبَة / ۳۹۲ * بهیسة / ۳۹۳ * أم قیس / ۳۹۳ * أم
 سَعْد / ۳۹۳ * حُبَة / ۳۹۳ * كبشة / ۳۹۴ * لیلی / ۳۹۴ * سُنبلة / ۳۹۴ * أنيسة / ۳۹۴ * ام
 سعد / ۳۹۵ * ام ثابت / ۳۹۵ * ام سهل / ۳۹۵ * خولة / ۳۹۵ * از خاندان حبیب بن عبد حارثة بن
 مالک بن عَضْب بن جُشم بن خزرج / ۳۹۶ * أنيسة / ۳۹۶ * نُسَیْبَة / ۳۹۶ * از بانوان خاندان سلمة بن
 سعد بن علی بن اسد بن سارده بن تزید بن جُشم بن خزرج / ۳۹۶ * شَموس / ۳۹۶ * هند / ۳۹۷ *
 لمیس / ۳۹۷ * ام عمرو / ۳۹۷ * أم معاذ / ۳۹۸ * أم حَبان / ۳۹۸ * ادام / ۳۹۸ * هند / ۳۹۸ *
 حُمَیمة / ۳۹۹ * هند / ۳۹۹ * أم جمیل / ۳۹۹ * ام ثعلبة / ۳۹۹ * أم حارث / ۴۰۰ * عائشة / ۴۰۰ *
 فَكَيْهَة / ۴۰۰ * قبیسة / ۴۰۰ * زینب دختر صیفی / ۴۰۱ * حُمَیمة دختر صیفی / ۴۰۱ *
 مُلَیْکَة / ۴۰۱ * هند / ۴۰۱ * سُلافة / ۴۰۲ * رَباب / ۴۰۲ * أم حارث / ۴۰۲ * آزوی / ۴۰۲ * ام
 حارث / ۴۰۳ * رُبَیْع / ۴۰۳ * عُمَیْرة / ۴۰۳ * اسماء دختر قرط / ۴۰۳ * ادام دختر قرط / ۴۰۴ * أمامة
 دختر قرط / ۴۰۴ * أمنة دختر قرط / ۴۰۴ * خنساء / ۴۰۴ * أم زید / ۴۰۵ * أم ثابت / ۴۰۵ *

- أمامة / ۴۰۵ * أم عبدالله / ۴۰۶ * أم رزن / ۴۰۶ * سعاد / ۴۰۶ * عميرة دختر جبير / ۴۰۷ *
 سميكة / ۴۰۷ * عضية / ۴۰۷ * هزيلة / ۴۰۷ * أم سليم / ۴۰۸ * أم منيع / ۴۰۸ * أنيسة / ۴۰۸ *
 ام بشر / ۴۰۸ * سُخْطَى / ۴۰۹ * ام عمرو / ۴۰۹ * ام جميل / ۴۰۹ * سُخْطَى / ۴۱۰ *
 عمرة / ۴۱۰ * فكيهة / ۴۱۰ * از بانوان خاندان ادی بن سعد برادر سلمة بن سعد / ۴۱۰ *
 صعبة / ۴۱۰ * أم عبدالله / ۴۱۱ * از بانوان خاندان نجار که همان شاخه تيم الله بن ثعلبة بن عمرو بن
 خزرج بن حارثة بن ثعلبة بن عمرو بن عامراند و از تیره مازن بن نجاراند / ۴۱۱ * أم عمارة / ۴۱۱ *
 فاطمه / ۴۱۶ * زينب / ۴۱۶ * جميلة / ۴۱۶ * نائلة / ۴۱۷ * أثيلة / ۴۱۷ * شقيقه / ۴۱۷ *
 كبشة / ۴۱۷ * شمس / ۴۱۸ * ام سليط / ۴۱۸ * از بانوان خاندان عدی بن نجار / ۴۱۸ *
 نوار / ۴۱۸ * أم عبيد / ۴۱۹ * أنيسة / ۴۲۰ * ام سهل / ۴۲۰ * ام منذر / ۴۲۰ * أم سليم / ۴۲۱ *
 عميرة / ۴۲۱ * ثبيته / ۴۲۱ * اسماء / ۴۲۲ * كلثم / ۴۲۲ * أم حكيم / ۴۲۲ * ام حارثه / ۴۲۲ * أم
 سليم / ۴۲۳ * أم حرام / ۴۲۳ * أم عبدالله دختر ملحان / ۴۳۵ * أم بُردة / ۴۳۵ * خولة / ۴۳۵ * از
 بانوان خاندان دینار بن نجار / ۴۳۵ * سَعِيدَة / ۴۳۵ * مَندوس / ۴۳۶ * هَزِيلَة / ۴۳۶ *
 سُمَيْرَاء / ۴۳۶ * ام حارث / ۴۳۷ * از بانوان خاندان مالک بن نجار / ۴۳۷ * فَارَعَة / ۴۳۷ *
 رُغِيْبَة / ۴۳۸ * حبيبة / ۴۳۸ * كبشة / ۴۳۸ * فَارَعَة / ۴۳۹ * عميرة / ۴۳۹ * سودة / ۴۳۹ *
 عمرة / ۴۴۰ * أم هشام دختر حارثة / ۴۴۰ * جعدة دختر عبید / ۴۴۱ * عفراء / ۴۴۱ * خولة / ۴۴۱ *
 خولة / ۴۴۲ * رُغِيْبَة / ۴۴۲ * ام ربيع / ۴۴۲ * حبيبة / ۴۴۲ * عميره دختر سهل / ۴۴۴ *
 رَمْلَة / ۴۴۴ * رَبِيعَة / ۴۴۴ * عميرة / ۴۴۵ * عمرة / ۴۴۶ * عميره / ۴۴۶ * عمرة / ۴۴۶ *
 كبشة / ۴۴۶ * لبني / ۴۴۷ * عمرة اول / ۴۴۷ * عمره دوم / ۴۴۷ * عمره سوم / ۴۴۸ * عمره
 چهارم / ۴۴۸ * عمره پنجم / ۴۴۸ * ضباعة / ۴۴۸ * أم ثابت / ۴۴۹ * أم سهل / ۴۴۹ * أم
 سعد / ۴۴۹ * ام جميل / ۴۵۰ * ام سماک / ۴۵۰ * ام سلمه / ۴۵۰ * ام خالد / ۴۵۱ * ام
 سليم / ۴۵۱ * رُقِيَّة / ۴۵۱ * مادر زيد / ۴۵۱ * أم عطية انصاری / ۴۵۲ * خنساء دختر خدام
 انصاری / ۴۵۳ * ام ورقه دختر عبدالله بن حارث / ۴۵۴ * تميمه دختر وهب / ۴۵۵ * ام مبشر
 انصاری / ۴۵۵ * ام علاء انصاری / ۴۵۶ * عمه حصين بن محسن / ۴۵۶ * أم بجيد / ۴۵۶ * ام هانی
 انصاری / ۴۵۷ * حواء / ۴۵۷ * نام بانوانی که از حضرت ختمی مرتبت روایت نکرده‌اند و از همسران آن
 حضرت و جز ایشان روایت کرده‌اند / ۴۵۸ * زينب دختر ابوسلمة / ۴۵۸ * أم كلثوم دختر ابی
 بکر / ۴۵۹ * أم كلثوم / ۴۶۰ * زينب / ۴۶۲ * فاطمة / ۴۶۳ * أم قُثَم / ۴۶۴ * عائشة / ۴۶۴ *
 عائشة / ۴۶۴ * عائشة / ۴۶۵ * حفصة / ۴۶۶ * اسماء / ۴۶۶ * صفیه / ۴۶۷ * زينب دختر مهاجر

أحمسي / ٤٦٧ * مية / ٤٦٨ * مسيكة / ٤٦٨ * شهية دختر عمير شيباني / ٤٦٨ * ام حكيم دختر
 قارظ / ٤٦٩ * صفيه / ٤٧٠ * ام سلمة / ٤٧١ * فاطمة / ٤٧١ * سكينه دختر حسين بن
 علي (ع) / ٤٧٣ * ام عثمان / ٤٧٣ * مادر محمد بن قيس / ٤٧٤ * مادر محمد بن يزيد / ٤٧٤ * مادر
 حسن بصري / ٤٧٤ * فاطمة / ٤٧٥ * أم سلمة / ٤٧٥ * أم سعد / ٤٧٥ * كبشة / ٤٧٦ * زينب دختر
 نبيط / ٤٧٦ * زينب دختر كعب / ٤٧٧ * ام عمرو / ٤٧٧ * أم حفص / ٤٧٧ * حفصة / ٤٧٨ *
 عمرة / ٤٧٨ * هند / ٤٧٩ * عذيسة / ٤٧٩ * أميمة / ٤٨٠ * صخيرة / ٤٨٠ * جمانة / ٤٨٠ *
 هند / ٤٨١ * نائله / ٤٨١ * ريطة / ٤٨١ * معاذة عدوي / ٤٨١ * رباب ام رائج / ٤٨٢ *
 حفصة / ٤٨٢ * خجيرة / ٤٨٢ * عائشة دختر عجرة / ٤٨٣ * صهباء دختر كريم / ٤٨٣ * ام
 موسى / ٤٨٣ * أم خدش / ٤٨٣ * أم ذرة / ٤٨٤ * أم بكرة اسلمي / ٤٨٤ * أم طلق / ٤٨٤ * أم شيب
 عبدي / ٤٨٥ * عالية دختر أيقغ / ٤٨٥ * همسر ابوسفر / ٤٨٥ * ام محبة / ٤٨٦ * عائذة / ٤٨٦ *
 عمرة دختر طبيخ / ٤٨٦ * مريم دختر طارق / ٤٨٧ * جسرة / ٤٨٧ * ليلى دختر سعد / ٤٨٧ *
 بركة / ٤٨٨ * عمرة / ٤٨٨ * ظبية / ٤٨٨ * دقرة / ٤٨٨ * أم علقمة / ٤٨٩ * كبشة دختر ابي
 مريم / ٤٨٩ * صافية / ٤٨٩ * أم حبيب / ٤٨٩ * طفيلة / ٤٩٠ * أم عيسى / ٤٩٠ * دختر
 رقيقة / ٤٩٠ * تملك / ٤٩١ * غزيلة / ٤٩١ * صفيه دختر زياد / ٤٩١ * قميرة همسر
 مسروق / ٤٩٢ * كبشة / ٤٩٢ * أم اسماعيل دختر ابي خالد / ٤٩٢ * زينب / ٤٩٢ * مادر بزرگ صالح
 بن حيان / ٤٩٣ * رباب / ٤٩٣ * سلمى دختر كعب اسدي / ٤٩٣ * ام كلثوم / ٤٩٤ * أم قيس / ٤٩٤ *
 فاطمه دختر محمد / ٤٩٤ * نذبة / ٤٩٥ * ميمونة / ٤٩٥ * أم ثور / ٤٩٥ * هندية همسر ابراهيم
 نخعي / ٤٩٥ * ملئكة خاله نعمان بن قيس / ٤٩٥ * حجة دختر قرط و دخترش / ٤٩٦ * رقيقه دختر
 عبدالرحمان / ٤٩٦

چگونگی و شرطهایی که حضرت ختمی مرتبت با آن با زنان بیعت فرمود:

عبدالله بن ادریس اودی، از حصین بن عبدالرحمان، از عامر شعبی ما را حدیث کرد که می‌گفته است * پیامبر (ص) در حالی که روی دست خود پارچه افکنده بود با زنان بیعت فرمود.

وکیع بن جراح، از سفیان، از منصور، از ابراهیم ما را خبر داد که می‌گفته است * پیامبر (ص) از پشت پارچه با زنان بیعت فرمود.

وهب بن جریر بن حازم، از شعبه، از مغیره، از شعبی ما را خبر داد که می‌گفته است * حضرت ختمی مرتبت به هنگام بیعت با زنان بر دست خویش ملافهی قطری گسترد و آنان با آن حضرت بیعت کردند، گوید بیشتر محدثان بر این عقیده‌اند که رسول خدا فرموده است من با زنان دست نمی‌دهم - مصافحه نمی‌کنم.

سفیان بن عیینة از زُهری، از عروة ما را خبر داد که می‌گفته است * پیامبر (ص) در بیعت کردن زنان با آنان مصافحه نمی‌فرمود.

معن بن عیسی، از مالک بن انس، از محمد بن مُنکدر، از اُمیمة دختر رقیقه^۱ ما را خبر داد که می‌گفته است * همراه تنی چند از بانوان برای بیعت کردن به حضور پیامبر (ص) رفتیم و گفتیم با تو با این شرطها بیعت می‌کنیم که هیچ چیز را شریک خدا قرار ندهیم و دزدی نکنیم و زنا ندهیم و فرزندان خود را نکشیم و هیچ دروغ و تهمتی بر کسی نیندیم و در مورد هیچ کار پسندیده‌یی از فرمان تو سرکشی نکنیم، پیامبر (ص) فرمود البته در آنچه که توان و یارای آن را داشته باشید، امیمة می‌گوید در این هنگام گفتیم خدا و رسول خدا بر ما از خود ما مهربان‌ترند، سپس گفتیم آیا با ما مصافحه نمی‌کنی؟ فرمود من با زنان مصافحه

۱. شرح حال بیشتری از این بانو که خواهرزاده حضرت خدیجه است در همین جلد طبقات ص ۲۶۷ آمده است.

نمی‌کنم و همانا سخن من به یک زن همچون سخن من برای صد زن است.^۱
 معن بن عیسی از مالک ابن انس از هشام بن عروه از پدرش، از عایشه ما را خبر داد
 که می‌گفته است: * پیامبر (ص) هرگز با زنها مصافحه نفرموده است.^۲
 عبدالله بن موسی، از اسرائیل، از منصور، از ابراهیم ما را خبر داد که می‌گفته است
 * پیامبر (ص) در حالی که روی دست ایشان پارچه افکنده شده بود با زنها مصافحه
 می‌فرمود.

وکیع بن جراح و یعلی بن عبید و ابن نمیر هر سه تن از اسماعیل بن ابی خالد، از قیس
 بن ابی حازم ما را خبر دادند که می‌گفته است: * هنگامی که زنها برای بیعت کردن با
 پیامبر (ص) آمدند، آن حضرت ردای خویش را روی دست خود گسترد و زنها از روی
 رداء با ایشان بیعت کردند. گروهی از زنها ترسیدند و از پذیرفتن شرطها تن زدند و بیعت
 نکردند و برگشتند گروهی دیگر از روی رداء با ایشان بیعت کردند. پیامبر (ص) فرمودند
 گروهی از شما در بهشت خواهید بود و انگشتهای خود را جمع کرد گویی می‌خواست شمار
 آنان را که بهشتی خواهند بود اندک نشان دهد.

وکیع بن جراح، از عبدالحمید بن بهرام، از شهر بن حوشیب، از اسماء دختر یزید ما را
 خبر داد که می‌گفته است: * پیامبر (ص) فرمودند من با زنها مصافحه نمی‌کنم.
 فضل بن دکین، از اسماعیل بن نشیط عامری ما را خبر داد که می‌گفته است: * از شهر
 بن حوشب شنیدم که می‌گفت اسماء نقل می‌کرد که همراه گروهی از زنها برای بیعت کردن به
 حضور پیامبر (ص) رفتیم، آن حضرت شرطهای بیعت را بر ما عرضه فرمود، در این هنگام
 یکی از دخترعموهای من که دست‌بند و انگشترهای زرینه بر دست داشت خود را
 برای بیعت کردن بیرون آورد تا با پیامبر (ص) مصافحه کند، رسول خدا دست خود را کنار
 کشید و فرمود من با زنها مصافحه نمی‌کنم.

فضل بن دکین، از قیس بن جابر از گفته پیرمردی از قبیلهٔ اَحْمَس، از طارق تیمی ما را
 خبر داد که می‌گفته است: * به حضور پیامبر (ص) رفتم در حالی که جامهٔ زردی بر تن داشت
 و سر خود را پوشانده بود در آفتاب نشسته بود اندکی بعد برخاست و چون به کنار حجر

۱. این شرطها که از گفتهٔ اُمِّیْمَه نقل شده است همان شرطهایی است که در آیهٔ ۱۲، سورهٔ شصم - متحنه آمده است و
 ظاهراً این سوره مدنی است.

۲. مدیعی است که منظور زنان نامحرم است.

اسماعیل رسید شش زن به حضورش آمدند، رسول خدا به آنان سلام داد و درحالی که همان پارچه زرد روی دستش بود با آنان بیعت - مصافحه - فرمود.

ابوولید هشام بن عبدالملک طیالسی و یحیی بن حماد هر دو از اسحاق بن عثمان پدر یعقوب ما را خبر دادند که می گفته است: * اسماعیل بن عبدالرحمان بن عطیه از گفته مادر بزرگش یعنی مادر عطیه ما را خبر داد که می گفته است: * هنگامی که رسول خدا (ص) به مدینه آمد دستور فرمود زنان انصار در خانه بی جمع شدند و آنگاه عمر بن خطاب را پیش آنان فرستاد. عمر آمد و بر در خانه ایستاد و گفت سلام بر شما باد ما سلامش را پاسخ دادیم. عمر گفت من فرستاده رسول خدا پیش شما هستم. گفتیم خوشامد بر رسول خدا و فرستاده او باد. عمر گفت شما با این شرطها بیعت می کنید که چیزی را شریک و انباز خدا ندانید و دزدی نکنید و زنا ندهید و هیچگونه تهمت و افتزایی نزنید و فرزندان خود را مکشید، گفتیم آری پذیرفتیم، عمر دست خود را از بیرون خانه دراز کرد و ما هم دستهای خود را از درون خانه دراز کردیم. عمر گفت پروردگارا گواه باش، مادر عطیه افزوده است که عمر از سوی رسول خدا (ص) ما را فرمان داد که در نماز عیدهای فطر و قربان زنانی را که در حال حیض و نوجوان هستند از شرکت در آن بازداریم و شرکت در نماز جمعه بر ما واجب نیست و ما را از شرکت در تشییع جنازه نهی کرد. اسماعیل می گوید از مادر بزرگ خود درباره این بخش از آیه که می فرماید در کار پسندیده نسبت به تو نافرمانی نکنند پرسیدم، گفت ما را از مویه گری نهی فرمود.^۱

عبدالله بن مسلمة بن قعب از حجاج بن صفوان مدینی، از اسید بن ابی اسید برآد - بردفروش - از گفته یکی از زنانی که با پیامبر (ص) بیعت کرده اند ما را خبر داد که می گفته است: * از جمله چیزهایی که پیامبر (ص) درباره سرپیچی نکردن در کار پسندیده با ما شرط فرمود این بود که در سوگها چهره نخراشیم و گریبان ندریم و موی خود را پریشان نکنیم و بانگ و اوایلا بر نداریم.

یعقوب بن ابراهیم بن سعد زهری از پدرش، از صالح بن کیسان از حارث بن فضیل انصاری که از پشت انصار و نژادگان ایشان است از گفته ابن شهاب زهری ما را خبر داد که می گفته است: * عبادة بن صامت گفته است، رسول خدا که درود خدا بر او و خاندانش باد به ما فرمود

۱. بخشی از این حدیث را ابن اثیر در النهایه و ابن منظور در لسان العرب ذیل کلمات حیض و عقی توضیح داده اند که با استفاده از آن ترجمه شد.

آیا شما مردان نمی خواهید با من با همان شرطها که زنها بیعت کرده اند بیعت کنید؟ که هیچ چیز را با خدا شریک و انباز مگیرید و دزدی و زنا نکنید و فرزندانتان را مکشید و هیچگونه تهمت و افتزایی مزیند و در هیچ کار پسندیده‌یی نسبت به من نافرمانی نکنید. گفتیم آری که بیعت می‌کنیم و با آن شرطها بیعت کردیم. پیامبر فرمودند از این پس هرکس گناهی انجام دهد و در همین جهان به عقوبت آن برسد همان عقوبت کفاره او خواهد بود و کسی که عقوبت نشود کار او بر دست خدا خواهد بود. اگر خواهد او را می‌آموزد و اگر خواهد عقوبت می‌کند.

فضل بن دکین از یزید شیبانی ما را خبر داد که می‌گفته است * از شهر بن حوشب شنیدم که می‌گفت ام سلمه انصاری^۱ ما را حدیث کرد که همراه زنانی بوده است که رسول خدا (ص) با آن شرطها با ایشان بیعت فرموده است، خاله ام سلمه هم همراهش بوده است. ام سلمه از رسول خدا جز این حدیث حدیث‌های دیگر هم روایت کرده است. او ضمن همین حدیث می‌گوید یکی از زنان در همان جلسه از پیامبر پرسید، ای رسول خدا این کار پسندیده‌یی که ما را نشاید نافرمانی از تو کنیم چیست؟ فرمود اینکه نوحه سرایی نکنید.

عالم بن فضل، از حماد بن زید، از ایوب، از حفصه دختر سیرین از ام عطیه ما را خبر داد که می‌گفته است * به هنگام بیعت یا در بیعت از ما تعهد گرفته شد که نوحه سرایی نکنیم ولی از آن زنها جز پنج تن به آن وفا نکردند و ایشان ام سلیم و ام علاء دختر ابی سبره و همسر معاذ و مادر معاذ و بانوی دیگری بودند.

عفان بن مسلم از عمرو بن فروخ از مصعب بن نوح ما را خبر داد که می‌گفته است * پیرزن فرتوتی از خاندان خود را درک کردم که از کسانی بود که با پیامبر (ص) بیعت کرده بود او می‌گفت چون به حضور پیامبر رسیدیم از جمله شرطها یکی هم این بود که مویه‌گری و نوحه سرایی نکنیم، در آن هنگام پیرزنی گفت ای رسول خدا گروهی از مردم در سوگواری‌یی که مرا رسیده بود برای سوگ من گریستند و اینک برایشان سوگواری رسیده است دوست می‌دارم با آنان همکاری کنم. پیامبر فرمودند برو و با آنان مویه‌گری کن، من رفتم و سپس برگشتم و با آن حضرت بیعت کردم، او می‌گفته است کار پسندیده‌یی که خداوند فرموده است در آن نباید نافرمانی پیامبر کنند همین رها کردن مویه‌گری است.^۲

۱. با بانوی بزرگوار ام سلمه همسر حضرت ختمی مرتبت اشتباه نشود و به اسدالغابه، ج ۵، ص ۵۹۰ مراجعه فرمایید.

۲. ملاحظه می‌فرمایید که گاهی ضعف و سستی در این روایات دیده می‌شود مثلاً اگر از چیزی نبی نمایند همان دم اجازه

سعید بن منصور از جریر، از منصور، از سالم بن ابی جعد از ابوملیح هذلی ما را خبر داد که می گفته است: * زنی برای بیعت کردن به حضور رسول خدا آمد، پیامبر (ص) همین آیه را برای او تلاوت فرمود و چون به این بخش از آیه رسید که می فرماید «و در کار پسندیده تو را نافرمانی نکنند» پیامبر (ص) افزود که یعنی نوحه سرایی و مویه گری نکنی، آن زن گفت ای رسول خدا! یک زن در این باره با من همکاری کرده است - یعنی اجازه می خواهم من هم چنان کنم - پیامبر (ص) از پاسخ دادن خودداری فرمود، آن زن دو یا سه بار دیگر گفته خود را تکرار کرد و پیامبر به او اجازه نفرمود و چون آن زن موضوع را پذیرفت رسول خدا بیعت او را قبول فرمود.

معلی بن اسد عمی از گفته و هبیب از ابوب، از بکر بن عبدالله ما را خبر داد که می گفته است: * رسول خدا (ص) در بیعت با زنها از آنان تعهد می گرفت که گریبان ندرند و چهره نخرانند و واویل نکنند و سخن ناپسند نگویند.

عبیدالله بن موسی از عمرو بن ابی زائده ما را خبر داد که می گفته است: * از شعبی شنیدم می گفت هنگامی که گروهی از زنها بیعت کردند رسول خدا فرمود شما با این شرطها بیعت می کنید که هیچ چیز را با خداوند شریک و انباز ندانید، هند گفت ما به این مسئله اعتقاد داریم - که نباید شرک بورزیم - و چون پیامبر فرمودند و دزدی مکنید، هند گفت من گاهی از اموال ابوسفیان دزدیده ام، ابوسفیان که حضور داشت گفت آنچه از اموال من برداشته ای بر تو حلال باد، و چون پیامبر فرمود و زنا مکنید هند گفت مگر زن آزاده هم زنا می دهد! و چون پیامبر فرمود فرزندان خود را مکشید، هند گفت تو ایشان را کشتی.

عبدالله بن جعفر رقی، از ابوملیح از میمون بن مهران ما را خبر داد که می گفته است: * گروهی از زنها که هند دختر عتبه و مادر معاویه هم همراهشان بود برای بیعت به حضور پیامبر (ص) آمدند، همینکه پیامبر فرمود به شرط آن که به خدا شرک نوزید و دزدی نکنید، هند گفت ای رسول خدا ابوسفیان بسیار مرد بخیلی است اگر من از خوراکی های او بدون اجازه اش چیزی بردارم بر من گناهی است؟ رسول خدا (ص) درباره چیزهای تر اجازه فرمودند و درباره چیزهای خشک اجازه نفرمودند، و چون پیامبر فرمودند زنا ندهید هند

→

گفت مگر زن آزاده زنا می دهد؟ و چون پیامبر فرمود و فرزندانان را مکشید، هند گفت مگر برای ما فرزندی باقی نهادی آنان را در جنگ بدر کشتی، و سپس پیامبر (ص) فرمود و در معروف از تو سرپیچی و نافرمانی نکنند. میمون بن مهران می گفته است خداوند بر زنان اطاعت در معروف را از حضرت ختمی مرتبت واجب فرموده است و مقصود از معروف طاعت و فرمان برداری خداوند متعال است.

یعلی و محمد پسران عبیدالله شیبانی هر دو از محمد بن اسحاق از گفته مردی از انصار از گفته مادرش سلمی دختر قیس ما را خبر دادند که می گفته است * همراه گروهی از زنان انصار برای بیعت به حضور رسول خدا رفتیم از جمله شرطها که فرمود این بود که نسبت به همسران خود غل و غش نوزید، همینکه از محضرشان بیرون آمدیم گفتیم به خدا سوگند چه مناسب است که به حضور پیامبر برگردیم و درباره معنی غل و غش ورزیدن نسبت به شوهران پیرسیم، برگشتیم و از آن حضرت پرسیدیم فرمود آنکه بدون اجازه شوهر اموال او را به کسی هدیه دهید و در پی کسب محبت کسی جز او باشید.

یزید بن هارون از حماد بن سلمه از عطاء خراسانی ما را خبر داد که * رسول خدا (ص) از جمله تعهدهایی که از زنان به هنگام بیعت گرفت این بود که نوحه گری نکنند و در خلوت با مردان نامحرم نشینند.

وکیع بن جراح از ابوشهب و مبارک از حسن بصری ما را خبر دادند که می گفته اند هنگامی که رسول خدا از زنان بیعت می گرفتند با آنان شرط می فرمودند که جز با مردان محرم سخن نگویند.

فضل بن دکین از گفته ضابی بن عمرو ما را خبر داد که می گفته است * در یکی از بیماریهای حسن بصری به عیادتش رفتیم، گفت هنگامی که آیه بیعت با زنان نازل شد، پیامبر (ص) با آنان بیعت کرد و با ایشان شرط فرمود که با مردان نامحرم سخن نگویند، و این همان چیزی است که در کتاب خداست.

محمد بن فضل از ولید بن جمیع از ابوسلمه بن عبدالرحمان ما را خبر داد که می گفته است * عمر بن خطاب و عایشه هرگاه به مکه می آمدند در خانه دختر ثابت مسکن می گزیدند که از هفت بانوانی بود که در مکه با رسول خدا بیعت کرده بودند.

فضل بن دکین، از عبدالسلام بن حرب، از یونس بن عبید، از زیاد بن جبیر از سعد ما را خبر داد که می گفته است * هنگامی که پیامبر (ص) از زنها بیعت می گرفت زنی که گویا از

مردم مصر بود برخاست و گفت ای رسول خدا! ما نان خور و عیال شوهر یا پدر یا پسر خود هستیم چه چیز از اموال ایشان بر ما حلال است؟ فرمود چیزهای تازه و خوراکیهایی که قابل اندوختن نیست می توانید از آنها بخورید و هدیه دهید.^۱

فضل بن دکین از سفیان بن عیینة از عبدالله بن عبدالرحمان بن ابی حسین از شهر بن حوشب از گفته اسماء دختر یزید ما را خبر داد که می گفته است من همراه گروهی از زنها بودم پیامبر (ص) از کنار ما گذشت و بر ما سلام داد و ما سلام او را پاسخ دادیم.

محمد بن عمر واقدی از یعقوب بن محمد، از عبدالرحمان، از عبدالله بن عبدالرحمان بن ابی صعصعه ما را خبر داد که می گفته است * ام عماره^۲ می گفت در شب بیعت عقبه در حالی که عباس بن عبدالمطلب دست پیامبر (ص) را گرفته بود مردان دست بر دست رسول خدا می زدند، چون بیعت مردان تمام شد و فقط من و ام منیع^۳ باقی مانده بودیم همسر عرفه بن عمرو گفت ای رسول خدا! این دو بانو هم همراه ما آمده اند که با تو بیعت کنند، حضرت فرمود من با آنان با همان شرطها که با شما بیعت کردم می کنم و من با زنها مصافحه نمی کنم. ام عماره می گوید پس از تمام شدن بیعت به جایگاه خود و کنار باروبنه خویش برگشتیم دوتن از مردان قوم خود را که سلیط بن عمرو و ابوداود مازنی بودند دیدیم که می خواستند در بیعت شرکت کنند و چون دیدند آن قوم بیعت کرده اند و بیعت تمام شده است با اسعد بن زراره که در شب بیعت عقبه سالار همه نقیبان و سرپرست همه هفتادتن بود بیعت کردند.

عبدالعزیز بن خطاب از گفته نائله کوفی که کنیز آزاد کرده و وابسته ابوعیزار بوده است از ام عاصم از گفته سوداء ما را خبر داد که می گفته است * به حضور پیامبر (ص) رفتم که بیعت کنم فرمود خضاب کن برگشتم خضاب کردم و باز آمدم و با آن حضرت بیعت کردم.

اسماعیل بن ابان و راق از گفته نائله از ام عاصم از سوداء ما را خبر داد که می گفته است * به حضور پیامبر (ص) برای بیعت رفتم، فرمود برو خضاب کن سپس برگرد تا با تو بیعت کنم.

۱. ابن اثیر در النباه، ج ۲، ص ۲۳۲ ذیل کلمه رُطَب این حدیث را آورده و معنی کرده است و در ترجمه از آن استفاده کردم.

۲ و ۳. ام عماره از قبیلۀ بنی بخار انصار است، ام منیع هم از خاندان کعب بن سلمه انصار است و فقط همین دو بانو در بیعت عقبه حاضر بوده اند. به ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۵، صص ۶۰۵ و ۶۲۲ مراجعه فرمایید.

محمد بن عمر واقدی از اُسامة بن زید لیثی، از عمرو بن شعیب از پدرش از پدر بزرگش ما را خبر داد که می گفته است: * هنگامی که حضرت ختمی مرتبت به مدینه هجرت فرمود گروهی از زنها که اسلام آورده بودند به حضور ایشان رفتند و گفتند ای رسول خدا! مردان ما با شما بیعت کرده اند ما هم دوست داریم با شما بیعت کنیم، گوید پیامبر (ص) قدح آبی خواست و دست خویش را در آن فرو برد سپس آن قدح را به هریک از زنها دادند که دست خود را در آن فرو برد و همین کار بیعت آنان بود.

محمد بن عمر واقدی از سفیان بن عیینة، از ابن ابی حسین، از شهر بن حوشب، از گفته اسماء دختر یزید ما را خبر داد که می گفته است چون با رسول خدا (ص) بیعت کردیم از ما تعهد گرفت که شرک نوزیم، دزدی نکنیم، زنا ندهیم و فرزندان خود را نکشیم و دیگر مفاد همان آیه را بیان فرمود و افزود که من با شما مصافحه نمی کنم و همان تعهدها را از شما می گیرم که خداوند گرفته است.

محمد بن عمر واقدی، از اُسامة بن زید، از داود بن حصین، از ابوسفیان آزاد کرده و وابسته ابن ابی احمد ما را خبر داد که می گفته است: * از ام عامر اشهلی شنیدم می گفت من و لیلی دختر خُطیم و حواء دختر یزید بن سکن بن کرز بن زعوراء در حالی که چادرهای خود را به خود پیچیده بودیم میان نماز مغرب و عشاء به حضور پیامبر رفتیم. من سلام دادم رسول خدا نسب من و نسب دو همراهم را سؤال فرمود که گفتیم، نخست خوشامد گفت و پرسید چه کار دارید؟ گفتیم آمده ایم با شما بر اسلام بیعت کنیم و ما شما را تصدیق کرده ایم و گواهی می دهیم که آنچه را آورده اید حق است. رسول خدا فرمود سپاس خداوند را که شما را به اسلام هدایت فرمود و انگهی من با شما بیعت کردم، ام عامر می گوید به پیامبر نزدیک شدم فرمود من با زنها مصافحه نمی کنم. سخن من برای هزار زن چون سخن من برای یک زن است. ام عامر می گفته است من نخستین زنی هستم که با پیامبر بیعت کرده ام.

محمد بن عمر واقدی، از ابن ابی حبیب از عاصم بن عمر بن قتاده ما را خبر داد که می گفته است: * نخستین زنانی که با پیامبر (ص) بیعت کرده اند مادر سعد بن معاذ یعنی کبشة دختر رافع بن عبید و ام عامر دختر یزید بن سکن و حواء دختر یزید بن سکن، و از خاندان ظفر لیلی دختر خطیم و از خاندان عمرو بن عوف لیلی و مریم و تمیمه دختران ابوسفیان معروف به ابوالبنات بوده اند که ابوالبنات در جنگ احد کشته شد و شمس دختر ابو عامر

راهب و دختر شمس جمیله که پدرش ثابت بن ابی افلح بوده است و طیبه دختر نعمان بن ثابت بن ابی افلح.

محمد بن عمر واقدی از محمد بن عبدالله برادرزاده زُهری، از زهری ما را خبر داد که می‌گفته است: «به خانه عروۀ بن زُبیر رفتم مشغول نوشتن پاسخ نامه هبیره دوست و مشاور ولید بن عبدالملک بود که از او درباره این آیه که خداوند متعال فرموده است «ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرگاه زنان مؤمن به‌عنوان مهاجر پیش شما می‌آیند آنان را بیازمایید و خداوند به ایمان آنان دانایتر است»^۱ پرسیده بود.

عروۀ چنین نوشت، پیامبر (ص) در صلح حدیبیه با قریش صلح فرمود بر این که هرکس بدون اجازه ولی خویش به مسلمانان پیوندد و پناه آورد او را پیش قریش برگرداند. پیامبر (ص) مردان را برمی‌گرداند و چون زنها هجرت کردند خداوند متعال برگرداندن آنان را رواندانست مشروط بر اینکه آنان را به اسلام بیازمایند و اقرار کند که فقط به رغبت و اخلاص برای مسلمان شدن آمده است، و خداوند دستور فرمود در آن صورت معادل مهریه آنان را به شوهرشان پردازند و هزینه‌ی را هم که عهده‌دار شده‌اند مطالبه کنند، قضا را زنی پناه آورد و فردای آن روز دو برادر آن زن برای بازگرفتن و برگرداندن او آمدند و او را مطالبه کردند و پیامبر (ص) از برگرداندن او خودداری فرمود. آن دو به مکه برگشتند و قریش را آگاه کردند و ایشان هم در این باره کس دیگری را نفرستادند و به اینکه زنان نگهداری شوند و باز داده نشوند راضی شدند، بدین جهت است که در آیه می‌فرماید در صورتی که آنان آنچه را هزینه کرده‌اند مطالبه کنند. سپس در آیه می‌فرماید این حکم خداوند است که میان شما به آن حکم می‌فرماید و خداوند حکیم داناست و اگر برخی از همسران شما به سوی کافران برگشتند مهریه زنانی را که می‌روند به همسران ایشان پردازید یعنی در قبال آنان که به کفار می‌پیوندند مهریه را از مهریه زنانی که به شما می‌پیوندند پردازید، به هر حال مؤمنان به این حکم خدا گردن نهاده‌اند و مشرکان آن را نپذیرفتند و مهریه زنان مسلمان شده از غنایم و درآمدهای عمومی پرداخت شود. البته باید توجه داشت که هیچ زن مسلمانی به مشرکان و کافران نپیوسته است و این حکمی است که خداوند مقرر فرموده است که اگر صورت گرفت بدان‌گونه عمل شود.

درباره این مسئله که خداوند می فرماید و اقدام به عقد کافران مکنید مقصود کافران و مشرکانی هستند که اهل کتاب نباشند و به همین سبب عمر بن خطاب مُلَیکه دختر ابی امیه را که مادر عبیدالله بن عمر بود طلاق داد و معاویه بن ابوسفیان او را به همسری گرفت. عمر همسر دیگر خود را که دختر جروول خزاعی بود نیز طلاق داد و ابوجهیم بن حذیفه او را به همسری گرفت. عیاض بن غنم فهّری هم همسر خود را که ام حکم دختر ابوسفیان بن حرب بود طلاق داد و عبدالله بن عثمان ثقفی او را به همسری گرفت که عبدالرحمان بن ام حکم را برای او زایید.^۱

عبدالله بن نمیر از سفیان، از پدرش از عکرمه ما را خبر داد که می گفته است: * منظور از آزمون و امتحان کردن که در این آیه آمده است این است که بدانند زنهایی که به مسلمانان پناهنده می شوند فقط برای محبت به خدا و رسول خدا آمده اند نه اینکه شیفته مردی از مسلمانان شده باشند یا بخواهند از زندگی با شوهر خود بگریزند.

بر شمردن نام و شرح حال زنان مُسلمان مُهاجر از قُریش و زنان انصاری که بیعت کردند و دیگر زنان عرب و خبر ایشان

شرح حال خدیجه دختر خُوَیَلِد بن اَسَد بن عبد العزّی بن قُصَی و تبار او و ازدواج حضرت ختمی مرتبت با او و اسلام آوردن او

هشام بن محمد بن سائب کلبی از گفته پدرش از ابوصالح از ابن عباس ما را خبر داد که درباره تبار خدیجه می گفته است * که او خدیجه دختر خویلد پسر عبد العزّی پسر قُصَی پسر کلاب پسر مَرّة پسر کعب پسر لویّ پسر غالب پسر فهّری پسر مالک پسر نصر پسر کنانه است.

نام مادر خدیجه فاطمه بوده است که دختر زائده بن اصمّ بن هرم بن رواحه بن حجر

۱. درباره این چند آیه قرآن نمی توان نماند این روایت عروه بن زبیر سنده کرد و باید به کتابهای مفصل فقهی و تفسیر قرآن معید مراجعه کرد.

بن عبد بن معیص بن عامر بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک است.

نام مادر فاطمه هاله است که دختر عبدمناف بن حارث بن منقذ بن عمرو بن معیص بن عامر بن لوی بوده است.

مادر هاله بانویی معروف به عَرَفَة بوده که نام اصلی او قلابه است و او دختر سُعَید بن سهم بن عمرو بن هُصَیص بن کعب بن لوی بوده است.

مادر قلابه بانویی به نام عاتکه دختر عبد العزى بن قُصَي بن کلاب بن مرة بن کعب بن لوی بن غالب بوده است، مادر عاتکه بانویی معروف به خُطَیبا بوده که نام اصلی او ریطه و دختر کعب بن سعد بن تیم بن مرة بن کعب بن لوی بن غالب بوده است.

مادر ریطه نائله دختر حذافة بن جُمح بن عمرو بن هُصَیص بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بوده است.

خدیجه در آغاز و پیش از آن که کسی با او ازدواج کند به نام پسر عموی خود ورقه بن نوفل بن اسد بن عبد العزى بن قُصَي نامزد بوده است ولی ازدواج آن دو صورت نگرفته است.

ازدواج نخست خدیجه با ابو هاله بوده است. نام ابو هاله هند و پسر نباش بن زرارة بن وقدان بن حبیب بن سلامة بن غُوَی بن جروة بن اُسَید بن عمرو بن تمیم بوده است. پدر ابو هاله که میان قوم خود دارای شرف و منزلت بوده به مکه کوچ کرده و با خاندان عبدالدار بن قُصَي هم پیمان شده است و قریش با هم پیمان خود ازدواج می کردند، خدیجه برای ابو هاله دو پسر آورد به نامهای هند و هاله.

پس از ابو هاله خدیجه با عتیق بن عابد بن عبدالله بن عمر بن مخزوم ازدواج کرد و برای او دختری به نام هند^۱ آورد، صیفی بن اُمیة بن عابد بن عبدالله بن عمر بن مخزوم که پسر عموی هند بود او را به همسری گرفت و هند برای او پسری به نام محمد آورد، به فرزندان و فرزندزادگان این محمد به احترام خدیجه «بنی طاهرة» می گفتند. نسل او در مدینه روزگاری برجای بوده اند و سپس از میان رفته اند، خدیجه را با کنیه ام هند فرامی خوانده اند. محمد بن عمر واقدی، از عبدالرحمان بن ابی زناد، از پدرش، از عروه از عایشه ما را خبر داد که می گفته است: «کنیه خدیجه ام هند بوده است.

۱. ملاحظه می کنید که نامهای هند و هاله از نامهای مشترک میان مردان و زنان بوده است.

محمد بن عمر واقدی، از مغیره بن عبدالرحمان اسدی، از گفته خویشاوندانش ما را خبر داد که می‌گفته‌اند: * از حکیم بن حزام^۱ پرسیدیم آیا رسول خدا (ص) بزرگتر بوده است یا خدیجه؟ گفت خدیجه از پیامبر (ص) پانزده سال بزرگتر بود، و پیش از آنکه پیامبر (ص) زاده شود نمازگزاردن بر عمه‌ام خدیجه حرام می‌شده است، واقدی در توضیح این سخن حکیم بن حزام می‌گوید منظور حکیم این بوده که خدیجه پیش از زاده‌شدن رسول خدا حیض می‌شده است و حکیم خواسته است با اصطلاح اسلامی سخن بگوید.

علی بن محمد بن عبدالله قرشی، از ابو عمرو مدینی، از طلحة بن عبدالله تیمی، از ابوبحتری خزاعی و از ابوزبیر و آن دو از سعید بن جبیر از ابن عباس ما را خبر داد که می‌گفته است: * زنان مکه در جشنی که در ماه رجب داشته‌اند انجمن می‌ساخته‌اند و در بزرگداشت آن روز هیچ چیز را فرو نمی‌گذاشتند و هرچه لازم بود می‌آوردند یک بار که در آن جشن کنار بتی نشسته و معتکف بودند هیأت و شبح مردی در دیده آنان پدیدار شد و چون نزدیک رسید با همه توان خود فریاد برآورد که ای زنان تیماء^۲ - ای زنان گمراه - همانا به زودی در شهر شما پیامبری به نام احمد به رسالت از سوی خدا برانگیخته می‌شود، هر زنی که می‌تواند همسر او شود چنان کند، زنان به سوی آن شبح سنگ پراندند و او را نکوهش کردند و سخن درشت گفتند. خدیجه خاموش ماند و آن سخن را به اندیشه سپرد و نسبت به آن شبح هیچ کاری از کارهای آن زنان را انجام نداد.

محمد بن عمر واقدی، از موسی بن شبیه، از عمیره دختر عبیدالله بن کعب بن مالک، از ام سعد دختر سعد بن ربیع، از نفیسه دختر اُمیة که خواهر یعلی بن امیه است ما را خبر داد که می‌گفته است: * خدیجه بانویی بسیار شریف و دارای ثروت سرشار و بازرگانی بوده است و کاروان بازرگانی خویش را به شام گسیل می‌داشت و اهمیت و ارزش کاروان او به اندازه کاروان همه قریش بود. او مردان را به مزدوری می‌گرفت و اموالی برای مضاربه در اختیارشان می‌نهاد. هنگامی که رسول خدا (ص) که در مکه به امین شهرت داشت به بیست و پنج سالگی رسید خدیجه به آن حضرت پیام داد و خواهش کرد به همراهی میسر که غلام خدیجه بود کاروان بازرگانی او را به شام همراهی فرماید و گفت من دو برابر آنچه به افراد

۱. حکیم بن حزام برادرزاده حضرت خدیجه و از مردان شریف و محترم قریش و دارای عمری دراز و ناسال ۵۴ هجری زنده بوده است. به زرکلی، الاعلام، ج ۲، ص ۲۹۸ مراجعه شود.

۲. تیماء: به معنی فلات و گمراه است و نام حایبی هم در شمال شبه جزیره عربستان است.

قوم تو می دهم به تو پرداخت می کنم. رسول خدا (ص) پذیرفت و به بازار بُصری^۱ رفت. کالایی را که برده بود فروخت و کالای مناسب خرید و آورد و دوبرابر سودی که پیش از آن به دست می آمد به دست آمد. خدیجه هم دو برابر آنچه نام برده بود به پیامبر (ص) پرداخت، نفیسه^۲ می گوید خدیجه مرا پوشیده به حضور پیامبر فرستاد تا ازدواج او را با پیامبر به ایشان پیشنهاد کنم و چون رسول خدا پذیرفت خدیجه به عموی خود عمرو بن اسد بن عبد العزى بن قصى پیام داد و او را فراخواند که حاضر آمد و پیامبر (ص) هم همراه عموهای خود حاضر آمد و یکی از ایشان خطبه عقد خواند. عمرو بن اسد گفت این ازدواج مایه کاستی او نیست. پیامبر (ص) به هنگام بازگشت از شام و در بیست و پنج سالگی خود با خدیجه ازدواج فرمود و خدیجه برای آن حضرت قاسم را و عبدالله را که همان طاهر است و طیب را که چون به روزگار اسلام زاده شده بود به طیب مشهور بود و زینب و رقیه و ام کلثوم و فاطمه (ع) را زاید، فاصله تولید هر دو کودک یک سال بود، سلمی کنیز عقبه قابله خدیجه بود و خدیجه برای کودکان خود پیش از زایمان دایه فراهم می کرد.

محمد بن عمر واقدی از محمد بن عبدالله بن مسلم، از پدرش، از محمد، از جبیر بن مطعم، و ابن ابی زناد، از هشام بن عروه از عایشه، و ابن ابی حبیب از داود بن حُصین از عکرمه، از ابن عباس ما را خبر دادند که چون پدر خدیجه به هنگام جنگ فجار در گذشته بود عموی او عمرو بن اسد او را به ازدواج رسول خدا (ص) در آورد، واقدی می گوید در نظر همه یاران ما بدون هیچ اختلافی همین موضوع درست و مورد اجماع است.

هشام بن محمد بن سائب کلبی، از پدرش، از ابوصالح، از ابن عباس ما را خبر داد که می گفته است: * عمر خدیجه هنگامی که رسول خدا با او ازدواج فرمود بیست و هشت سال و کابین او دوازده و قیه بوده است و کابین همسران پیامبر همین اندازه بوده است، محمد بن عمر واقدی می گوید ما و همه اهل علم که پیش ما هستند معتقدیم که خدیجه پانزده سال پیش از سال فیل زاده شده و او هنگامی که پیامبر با او ازدواج فرموده است چهل ساله بوده است.

محمد بن عمر واقدی، از منذر بن عبدالله حزامی، از موسی بن عقبه، از ابو حبیبه برده

۱. بُصری: شهری کهن و دارای تاریخ دیرینه که حدود دمشق کنونی بوده و هم اکنون هم از نواحی حوران است. برای آگاهی بیشتر به ترجمه مقاله بول (Buhl) در دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۳، ص ۶۷۲ مراجعه فرمایید.

۲. نفیسه از اصحاب و راویان حضرت حنی مرتبت است. به اسد الغابه، ج ۵، ص ۵۵۶ مراجعه شود.

آزاد کرده و وابسته زبیر بن عوام ما را خبر داد که می گفته است * از حکیم بن حزام شنیدم می گفت هنگام ازدواج رسول خدا با خدیجه، خدیجه چهل ساله و پیامبر (ص) بیست و پنج ساله بودند، حکیم می افزوده است که خدیجه دو سال از من بزرگ تر بود او پانزده سال پیش از سال فیل متولد شده بود و من سیزده سال پیش از سال فیل زاده شده ام.

محمد بن عمر واقدی، از معمر، از زُهری، از عروه، از عایشه ما را خبر داد که می گفته است * نخستین کسی که مسلمان شده است خدیجه است.

همچنین واقدی، از ابن وهب از نافع بن جبیر بن مطعم ما را خبر داد که می گفته است * نخستین کس که مسلمان شده است خدیجه بوده است.

محمد بن عمر واقدی از ابن ابی ذئب از زهری ما را خبر داد که می گفته است * حضرت ختمی مرتبت و خدیجه روزگاری دراز پوشیده نماز می گزاردند.

یحیی بن فرات قزاز - ابریشم فروش - از سعید بن خیشم هلالی، از اسد بن عبیده بجلی از پسر یحیی بن عقیف از گفته پدر بزرگش عقیف کندی ما را خبر داد که می گفته است * به روزگار جاهلی به مکه آمدم و می خواستم برای افراد خانواده ام چیزی از پارچه و عطر مکه بخرم، کنار عباس بن عبدالمطلب نشستم، در همان هنگام که پیش او بودم و به کعبه می نگرستم و خورشید حلقه زده و برآمده بود ناگاه جوانی آمد و چون نزدیک کعبه رسید سر به سوی آسمان کرد و به آن نگریست و سپس رو به کعبه ایستاد و کعبه را کاملاً روبه روی خود قرار داد در این هنگام نوجوانی آمد و سمت راست او ایستاد چیزی نگذشت که بانویی آمد و پشت سر ایشان ایستاد، آنگاه جوان به رکوع رفت و آن نوجوان و بانو هم به رکوع رفتند و چون او سر از رکوع برداشت آن دو هم چنان کردند، پس از آن آن جوان به سجده درآمد و آنان هم به سجده افتادند، عقیف می گوید به عباس گفتم کاری بزرگ می بینم، عباس گفت آری کاری بزرگ، می دانی که این جوان کیست؟ گفتم نه نمی دانم، گفت این محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب برادرزاده من است، می دانی این نوجوان کیست؟ گفتم نمی دانم. گفت علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب برادرزاده دیگر من است، می دانی که این بانو کیست؟ گفتم نمی دانم. گفت این خدیجه دختر خویلد همسر برادرزاده من است. این برادرزاده ام که می بینی برای ما می گوید که خدای او که خدای

آسمانها و زمین است او را بر این آیین فرمان داده است و او بر همان آیین است.^۱ و به خدا سوگند که بر روی همه زمین کسی جز همین سه تن را بر این آیین نمی دانم. عقیف می گوید بعدها همواره آرزو داشتم ای کاش که من نفر چهارم ایشان می بودم.^۲

محمد بن عمر واقدی از محمد بن صالح و عبدالرحمان بن عبدالعزیز ما را خبر داد که آن دو می گفته اند خدیجه ده روز از ماه رمضان سه سال پیش از هجرت در شصت و پنج سالگی درگذشته است.

محمد بن عمر واقدی، از معمر بن راشد، از زهری، از عروة، از عایشه ما را خبر داد که می گفته است: * خدیجه پیش از آنکه نماز واجب شود یعنی سه سال قبل از هجرت درگذشته است.

محمد بن عمر واقدی از منذر بن عبدالله خرامی، از موسی بن عقبه از ابوحبیبه برده آزاد کرده و وابسته زبیر بن عوام ما را خبر داد که می گفته است: * شنیدم حکیم بن حزام می گفت خدیجه دختر خویلد در ماه رمضان دهم بعثت در شصت و پنج سالگی درگذشت. پیکرش را از خانه اش تشییع کردیم و او را در منطقه حججون به خاک سپردیم و پیامبر (ص) به تن خویش وارد گور او شد و در آن هنگام هنوز آیین نماز گزاردن بر مردگان واجب نشده بود. کسی از حکیم بن حزام پرسید ای ابو خالد! این موضوع چه هنگام بود؟ گفت سه سال پیش از هجرت یا حدود آن، و این موضوع اندکی پس از بیرون آمدن بنی هاشم از شعب ابوطالب بود.

محمد بن سعد گوید: * خدیجه نخستین بانویی بود که رسول خدا (ص) او را به همسری گرفت و فرزندان حضرت ختمی مرتبت همگی جز ابراهیم پسر ماریه از خدیجه زاده شده اند.

کنیه خدیجه به نام هند که پسرش از ابو هاله تمیمی بوده است أم هند است.^۳

۱. این روایت در متون کهن پیش از طبقات هم با اختلاف لفظی اندکی آمده است. به سیره ابن اسحاق، ص ۱۳۷ چاپ دکتر سهیل زکار مراجعه فرماید.

۲. عقیف کندی مسلمان شده و افتخار مصاحبت حضرت ختمی مرتبت را داشته است. به اسد الغابه، ج ۳، ص ۴۱۴ مراجعه فرماید.

۳. ای کاش محمد بن سعد به سیره محمد بن اسحاق نگاهی می کرد و پاره‌یی از فضایل خدیجه سلام الله علیها را می آورد. به سیره ابن اسحاق، ص ۲۴۴، چاپ سهیل زکار، ۱۳۹۸ ق مراجعه فرماید.

دختران حضرت ختمی مرتبت

فاطمه (ع)

او دختر رسول خدا (ص) است و مادرش خدیجه دختر خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی است. خدیجه او را هنگامی زایید که قریش خانه کعبه را بازسازی می کردند و این پنج سال پیش از بعثت بوده است.^۱

مسلم بن ابراهیم، از منذر بن ثعلبه، از علباء بن احمر یشکری ما را خبر داد که می گفته است: «ابوبکر فاطمه را از پیامبر خواستگاری کرد. فرمود «ای ابوبکر درباره ازدواج فاطمه منتظر فرمان خدایم»، ابوبکر این موضوع را به عمر گفت و عمر به او گفت رسول خدا تو را رد کرده است. پس از مدتی ابوبکر به عمر گفت اینک تو فاطمه را خواستگاری کن و او چنان کرد و پیامبر (ص) به او هم همان را فرمود که به ابوبکر گفته بود که «درباره ازدواج فاطمه منتظر فرمان خدایم»، و چون عمر پیش ابوبکر آمد و او را آگاه کرد، ابوبکر گفت رسول خدا تو را رد کرده است.

پس از آن خویشاوندان علی (ع) به او گفتند فاطمه را از رسول خدا خواستگاری کن و او خواستگاری کرد و پیامبر (ص) فاطمه را به همسری او درآورد، علی شتری را که داشت و برخی از ابزار زندگی خویش را فروخت که بهای آن چهارصد و هشتاد درم شد. رسول خدا (ص) علی را فرمود دو سوم این مبلغ را به خرید عطر اختصاص بده و یک سوم دیگر را به خرید لوازم خانه.

فضل بن دکین، از موسی بن قیس حضر می ما را خبر داد که می گفته است: «از حُجر

۱. موضوع سال تولد حضرت فاطمه زهرا در بیشتر منابع و ماخذ اهل سنت پنج سال پیش از بعثت و در بیشتر منابع شیعی پنج سال پس از بعثت ثبت شده است. شیخ طوسی در مصباح المتبجد تولد را دو سال پس از بعثت دانسته است. برای آگاهی بیشتر به مرحوم سید محسن امین، چاپ جدید اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۰۷، بیروت ۱۴۰۳ ق و بحث مستوفای استاد محترم دکتر سیدحضر شهیدی در بخش نخست زندگی فاطمه زهرا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ ش مراجعه فرمایید.